

این مقدمه را حتما مطالعه کنید

تفسیر یک جلدی مبین

این تفسیر یک جلدی، دارای سه ویژگی است: ترجمه زیرنویس آیات، بیان لغت باریشه آن، و تفسیر مختصر آیات کریمه. در این تفسیر، توضیح و تفسیر آیات و حدیث و شأن نزولها ذکر شده است.

این کتاب، در ویراستاری و بازنویسی جدید، چند امتیاز پیدا کرده: ۱- در چاپهای قبلی، تفسیر آیات، گزینشی بود ولی در این چاپ، تمام آیات تفسیر شده؛ ۲- مآخذ، شأن نزولها، و احادیث و پاره‌ای از نظریات، در پاورقی آمده است؛ ۳- دو فقره فهرست در آخر آمده، فهرست موضوعی، فهرست حدیثی.

انگیزه تألیف

اکثر مردم به خاطر مشاغل تحصیلی و کاری، فرصت چندانی برای مطالعه تفسیرهای چند جلدی را ندارند. از این رو ضرورت آشنا کردن مردم با مفاهیم قرآن کریم ایجاب می‌کرد که تفسیر یک جلدی به صورتی که ملاحظه می‌کنید به رشته تحریر درآید. شما با مطالعه دقیق این کتاب، هم ترجمه دقیق آیات، و هم ترجمه وریشه لغتها را یاد می‌گیرید و نیز با تفسیر مختصر آیات آشنا می‌شوید آشنائی با این تفسیر مختصر، شما را برای درک تفسیرهای تفصیلی قوی می‌سازد. ما مسائل تفسیری مانند، محکم و متشابه، عالم ذر، استراق سمع شیاطین و غیره را در تفسیر نسیم حیات آورده‌ایم.

این نامه سرگشاده

خداوند این نامه را برای ما فرستاده تا آن را بخوانیم و بفهمیم، لذا آن را قرآن نامیده است؛ یعنی خواندنی، یعنی چیزی که باید پیوسته خوانده شود.

کسی که خود را مسلمان می‌داند، باید مسائل زندگی

مادی و معنوی و موضوعات خانوادگی و اجتماعی خود را با پیام‌های قرآن تنظیم و در پرتو قرآن حرکت کند. از این رو بر هر کسی لازم است که تلاوت و فهمیدن قرآن را جزو برنامه روزانه خود قرار دهد تا احکام و معارف آن، آویزه گوش دل و جان او گردد. خدا قرآن را به گونه قابل فهم عموم فرستاده و آن را به طور چیستان نیاورده است بلکه آن را برای هدایت و پندگیری ما بسی آسان نموده است. هر کس قرآن را نامفهوم و مشکل قلمداد کند در برابر آیه (وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ - قمر/۳۲) ایستاده است.

ویژگی ترجمه حاضر

در ترجمه‌های زیرنویس موجود، با توجه به توضیحات داخل پرانتز و همسان نبودن حجم جمله‌های فارسی و عربی، موجب شده است که مقداری از ترجمه، زیر آیه بعدی برود. لذا انسان نمی‌تواند تشخیص دهد که ترجمه مورد نظر، به کدام جمله قرآنی مربوط است. ولی در ترجمه ما، هر جا شماره آیه قرار می‌گیرد، شماره ترجمه هم، همان جا قرار گرفته است. زیرا حجم ترجمه‌ها غالباً معادل حجم متن آیات است.

سایر امتیازات این ترجمه

مردم غالباً از آگاهان مفاهیم قرآنی می‌پرسند که در میان ترجمه‌های قرآن، کدامیک از آنها مطمئن‌تر است البته پاسخ عادلانه به این پرسش این است که بگوئیم: قوت ترجمه‌ها را باید از لغتهائی که در حاشیه صفحه قرآنی آمده به دست آورد و محک قوت و ضعف ترجمه‌ها را با توجه به معانی واژه‌ها فهمید که کدام ترجمه از حریم معنای واژه بیرون رفته است.

عبارات هرچه کوتاه‌تر، فصاحت بیشتر

آیه ۲۴۵ / بقره:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

شد: ای زمین آب خود فرو بر، و ای آسمان (از زمین خود) باز ایست، و آب در زمین فرو شد و کار (ختم) هلاکت کفار) پایان یافت و کشتی بر (کوه) جودی فرو گرفت و (از جانب حق یا فرشتگان) گفته شد: مرگ دوری (از رحمت حق) بر ظالمان باد! (با ۶۱ کلمه)

ترجمه حاضر: و گفته شد: ای زمین! آب خود فرو بر، و ای آسمان باز ایست، و آب فرو شد و کار پایان یافت و [کشتی] بر جودی قرار گرفت و گفته شد: مرگ بر ستمگران. (با ۳۴ کلمه).

فن ترجمه

البته واضح است که نمی توان از ترجمه قرآن انتظار تفسیر داشت. ترجمه روان و روشن قرآن، مقدمه ورود به معارف قرآن است. ترجمه قرآن به ما کمک می کند که با مراجعه به تفاسیر فارسی، شرح آیات و تفسیر اجمالی آن را به آسانی درک کنیم. (از این رو بر آن شدیم که ضمن تألیف تفسیر ۳۰ جلدی نسیم حیات ترجمه ای روان و تفسیر مختصری از قرآن کریم در اختیار علاقه مندان قرار دهیم و راه را برای فهم بیشتر قرآن هموار سازیم. به هر حال خدا را شاکرم که بر من مئیت نهاد و توفیق تهیه این ترجمه و تفسیر را عطا فرمود.

روش ترجمه

در ترجمه باید هدف آیات را مورد توجه قرار داد و با دقت از نکات ادبی زبان عربی و فارسی و با شناخت عبارات معادل فارسی که منظور آیه را برساند، آیات را ترجمه کرد ما نیز این قواعد را رعایت کرده ایم. مادر این ترجمه، از خوانندگان اصلی این ترجمه قرآن استفاده شایانی کردیم؛ به این صورت که ترجمه را پس از ویراستاری و بررسی، در اختیار گروه های تحصیلی متفاوت - از افراد عادی گرفته تا افراد دارای تحصیلات حوزوی و دانشگاهی، قرار دادیم که بخوانند و نظر بدهند. از آنها خواستیم جمله هایی را

کیست که به خدا «قرض الحسنه ای» دهد، (و از اموالی که خدایه او بخشیده انفاق کند، تا آن را برای او، چندین برابر کند؟ و خداوند است که (روزی بندگان را) محدود با گسترده می سازد، (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها نمی شود). و به سوی او باز می گردید (و پاداش خود را خواهید گرفت). (با ۴۶ کلمه).

ترجمه حاضر: کیست که به خدا وام نیکو دهد تا چندین برابرش افزون کند؟ خداست که تنگدستی دهد و توانگری بخشد، و به سوی او بازگردانده می شوید. (با ۲۲ کلمه).

آیه ۶۳ قصص

آنها ما را نمی پرستیدند، (به اجبار نمی پرستیدند، یا شیطانها و یا نفس اماره خود را می پرستیدند). (با ۱۶ کلمه)

ترجمه حاضر: اینان نه ما را، (که خود را) می پرستیدند. (۸ کلمه).

آیه ۱۷۳ / بقره:

جز این نیست که خدا (برای مصون ماندن شما از نیازهای جسمی و روحی) مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که (هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام کرده. پس کسی که (برای نجات جان از خطر) به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

ترجمه حاضر: او تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را جز به نام خدا ذبح شده باشد، بر شما حرام کرده است، و هر که بدون زیاده خواهی و تجاوز، (به خوردن آنها) ناگزیر شد، گناهی بر او نیست که خدا بخشنده مهربان است.

آیه ۴۴ / هود

و (پس از غرق کافران طبق اراده حتمی خدا) گفته

ولی وقتی بگوئید: فلانی! شما به مشهد بیا، معلوم می‌شود شما در مشهد حضور دارید. در این آیه خداوند می‌گوید: شما نگران نباشید، من با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم، بلکه من پیش از شما در مجلس فرعون حاضرم، «فَأْتِيَاهُ»: پس نزد او بیایید (من آنجا می‌روم).

ترجمه حاضر: پس نزد او بیایید (من آنجا حاضرم) و بگوئید: ما دو فرستاده پروردگار توئیم

۲. آیه ۳۹ انعام:

صُمُّ وَبَكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ. ترجمه‌ها: در تاریکیها (ی کفر) کرو لالند. این ترجمه از هدف آیه دور افتاده است، زیرا مراد آیه از ظلمات، کفر نیست. آیه در مقام بیان شدت سردرگمی مکذبین است و در مقام تشبیه می‌گوید: شخصی، هم کرباشد و هم گنگ، آنگاه در تاریکی‌ها گرفتار شود، او نه زبان دارد که فریاد برآورد و کمک بطلبد، و نه شنوایی دارد که هدایت دیگران را بشنود و نه بینایی که از اشارات آنها استفاده کند

ترجمه حاضر: کران و لالان در تاریکی‌ها هستند.

۳. آیه ۳۴ / بقره:

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ: جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و او از کافران بود (که کفر خود را پنهان می‌داشت). اشکال ترجمه این است که اگر او از کافران بود، نمی‌توانست عبادتی داشته باشد. در صورتی که بر حسب روایات و نهج البلاغه، او صدها سال خدا را عبادت کرده بود و لذا خدا در برابر عبادتش تا «یوم معلوم» به وی عمر داد. باید دانست که کان دو معنا دارد: «بود، شد».

فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ. (کهف / ۵۰)، کان در اینجا به معنی «بود» است یعنی او از طایفه جن بود، ولی در آیه فوق به معنی «شد» است، زیرا امر به سجده و تخلف از آن بعد از خلقت آدم بوده است. ترجمه

که از نظرشان نامفهوم است، مشخص کنند. در نهایت با توجه به نظرات آنها، از عبارات این ترجمه، رفع ابهام شد و به وسیله معادل‌های فارسی و پرانتزهای روشنگر، به ترجمه روان‌تر دست یافتیم.

اشکالات تفسیری برخی ترجمه‌ها

در این بخش هدف ما این نیست که بر ترجمه‌ها ایراد بگیریم و زحمات ارزشمند دیگران را مخدوش سازیم، بلکه می‌خواهیم بخش کوچکی از نکات مهم قرآنی را در اینجا منعکس کنیم که در ترجمه‌ها از آن غفلت شده است.

۱. آیه ۴۳ / سوره طه:

مفهوم کلی آیه این است که ای موسی و هارون؛ شما سراغ فرعون بروید و با او به نرمی سخن بگوئید و حساسیت او را برنیزانید تا بلکه راه بیاید. إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (۴۴) قَالَ لَا رَبِّمَا إِنَّا نَحْأَفُ أَنْ يَفْزُقَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (۴۶) فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ... (۴۷)

ترجمه‌ها: به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته (۴۳) و با او سخنی نرم گوئید شاید که پند پذیرد یا بترسد (۴۴) آن دو گفتند: پروردگارا! ما می‌ترسیم که او بر ما آسیبی برساند یا آنکه سرکشی کند (۴۵) فرمود: نترسید، من همراه شمایم، می‌شنوم و می‌بینم (۴۶) به سوی او بروید و بگوئید ما دو فرستاده‌ی پروردگار توئیم (۴۷)

در اغلب ترجمه‌ها آیه ۴۳ «إِذْهَبَا»، بروید ترجمه شده که صحیح است ولی در آیه ۴۷ می‌بینیم «فَأْتِيَاهُ» نیز، (بروید) معنی شده، در صورتی که به معنای «بیایید» است و اگر لغت به همان صورتی که هست ترجمه شود معارفی بلند به دست می‌آید. وقتی شما به کسی می‌گوئید: به مشهد برو، معلوم می‌شود خود شما در مشهد نیستید.

تکاپو) دارد از آن اوست، مترجم، «سَكَنَ» را به معنی آرام در مقابل حرکت گرفته و به ناچار تکاپو را بر آن افزوده است. زیرا خیلی چیزها در شب هم فعالند. این ترجمه اشکال دارد، زیرا این آیه در صدد بیان وسعت مالکیت خداست. در آیاتی فرمود: آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست. اینجا باید پرسید: پس خود آسمانها و زمین از آن کیست؟ در آیه مذکور، در پاسخ این سؤال فرضی، زمان را ظرف مملوک های خدا قرار داده است؛ بنا بر این «سَكَنَ» در اینجا به معنی توطن و استقرار است.

ترجمه حاضر: و آنچه در شب و روز قرار گرفته از آن اوست.

۸. آیه ۶۷ / نحل:

تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا: که از آن نوشابه های شیرین و رزق حلال نیکو به دست می آورید. این ترجمه اشکال دارد. ظاهراً مترجم، «سَكَرًا» را به معنی شیره گرفته اند. تحریم شراب چنان که در تفسیر نسیم حیات گفته ایم، سیر تدریجی تحریم خمر، چهار مرحله داشته که این آیه اولین آنهاست.

خداوند می فرماید: شما از خرما و انگور مسکرات و رزق پاک به دست می آورید. در اینجا رزق، با وصف «حَسَنًا» آمده است پس یعنی مسکرات نیکو نیستند.

ترجمه حاضر: و از میوه نخلها و انگورها، خمر (مستی بخش ناپاک) و روزی پاکیزه برای خود تهیه می کنید.

۹. آیه ۷ / بقره:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً: قهر خدا مهر بر دلها و گوش های ایشان نهاده و بر دیده هایشان پرده افکنده. مترجم، مفهوم «ختم» را به «أَبْصَار» نیز سرایت داده اند. و این ترجمه نادرست است، زیرا «عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» جمله ای

حاضر؛ پس همه سجده کردند، جز ابلیس که ابا کرد و برتری جست و از کافران شد. توضیحات تفسیری در تفسیر «نسیم حیات» و تفسیر اجمالی آن در این کتاب آمده است.

۴. آیه ۵ / مَلِك:

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا. ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم. تعبیر «آسمان این دنیا» صحیح نیست، زیرا «سَّمَاءُ الدُّنْيَا» با «السَّمَاءُ الدُّنْيَا» فرق دارد و مترجم، آن را مضاف و مضاف الیه تلقی نموده است؛ در حالی که آنچه در قرآن آمده به صورت صفت و موصوف است. پس باید اینگونه ترجمه کنیم. ما آسمان نزدیک تر را به ستارگان آراستیم در نتیجه ما هرچه ستاره در آسمان می بینیم مربوط به آسمان اول و نزدیک به ماست.

۵. آیه ۱۷ / سجده:

مَا أَخْفَى لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ: از آنچه روشنی بخش دیدگان است، برای آنان پنهان کرده ام. اشکال ترجمه این است که «أَخْفَى» متکلم وحده نیست، بلکه فعل ماضی باب افعال و مجهول است یعنی پنهان گردیده.

۶. آیه ۱۹۶ / بقره:

فَمَا اسْتَسْرَبْنَا مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَخَلَّفُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ: آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید) و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محلش برسد (و ذبح شود). اشکال این است که در اینجا گفته شده قربانی فراهم کنید و آن را ذبح نمایید، دوباره می گوید سر نتراشید تا قربانی به محلش برسد و در آنجا قربانی شود.

ترجمه حاضر: هر قربانی که میسر است فراهم کنید و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد.

۷. آیه ۱۳ / انعام:

وَلَكُمْ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ: و آنچه در شب و روز آرام و

به معنی اگر است با این تفاوت که «لَوْ» به معنی اگر، در گذشته است که تحقق نیافته و «إِنْ» به معنی اگر، در آینده است که وقوع و عدم وقوع آن هر دو محتمل است، لذا ترجمه فوق به مفهوم این شده است که موضوع ممکن است واقع شود، در حالی که ترجمه درست این است: و اگر می خواستیم (که البته نخواسته ایم).

ترجمه حاضر: و اگر می خواستیم، البته به جای شما فرشتگانی قرار می دادیم که در زمین جانشین شما شوند. مفهوم این است که ممکن نبود ما فرشته را پیامبر کنیم

۱۳. آیه ۸۴ / یونس:

فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ: و اگر اهل تسلیمید براو توکل کنید. هر چند این ترجمه درست است ولی فاقد دقت است، زیرا حصر آن منعکس نشده است.

ترجمه حاضر: فقط براو توکل کنید اگر سر تسلیم دارید.

۱۴. آیه ۱۰۸ / بقره

وَمَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ... و هر کس کفر را با ایمان عوض کند مسلماً از راه درست گمراه شده است. اگر دقت کنید خواهید دید مفهوم ترجمه درست نیست، زیرا عوض کردن کفر با ایمان مورد ملامت نیست که کسی کفر را بدهد و ایمان را بگیرد! ترجمه دقیق «يَتَبَدَّلُ» این است: به عوض می پذیرد، جانشین می کند؛ زیرا این فعل از باب تفعیل به مفهوم پذیرش است.

ترجمه حاضر: و هر کس کفر را جانشین ایمان سازد، بی شک راه راست را گم کرده است.

۱۵. آیه ۳ / کوثر

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ: دشمنت خود بی تبار خواهد بود. اشتباه در این است که تبار به آباء و اجداد اطلاق می شود و در اینجا مراد نسل انسان است که بعد از اوست. **ترجمه حاضر:** البته دشمن توست که بی نسل است.

مستقل و به صورت مبتدا و خبر است و سخن از «پرده افکندن خدا» نیست، بلکه به خودی خود پرده ای هست.

ترجمه حاضر: خدا بر دلها و شنوایی شان مهر نهاد، و بر چشمانشان پرده ای هست...

۱۰. آیه ۷۰ / انبیاء:

فَجَعَلْنَاهُمْ الْأَخْسَرِينَ، ولی آنها را زیانکارترین مردم قرار دادیم. اشکال این است که مفهوم این ترجمه، آن است که هم ابراهیم زیان دیده و هم نمرودیان؛ در حالی که گلستان شدن آتش برای ابراهیم موقعیت بهتری پیش آورد و مردم به او ارادت پیدا کردند. پس او هیچ زیانی ندید بلکه سود برد. پس مراد در اینجا از «أخسر» که افعیل تفضیل است، بازنده اصلی است، در واقع افعیل تعیین است نه افعیل تفضیل. مانند «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِو» بگو آنچه نزد خداست از لُهو و سرگرمی بهتر است. منظور این نیست که «لُهو» خوب است و «ما عند الله» خوب تر، بلکه مراد این است که فقط «ما عند الله» خوب است.

ترجمه حاضر: و خواستند به او نیرنگی بزنند ولی ما آنها را زیانکارترین و بازنده اصلی قرار دادیم.

۱۱. آیه ۲۶ / نمل

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ: پروردگار عرش بزرگ. البته این ترجمه غلط نیست ولی باید دانست که «رَبُّ» در همه جا به معنی پروردگار نیست «رَبُّ هَذَا الْبَيْتِ» یعنی صاحب این خانه، نه این که خداوند خانه را پرورش دهنده است.

۱۲. آیه ۶۰ / زخرف:

وَلَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ: و اگر بخواهیم قطعاً به جای شما فرشتگانی که در روی زمین جانشین (شما) گردند قرار می دهیم. ترجمه لَوْ نَشَاءُ «اگر می خواستیم» است. در این ترجمه، امر ممتنع، ممکن قلمداد شده است. دو حرف «لَوْ، إِنْ»

المُوقِنِينَ: و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایانندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد. می بینیم که «واو» از ترجمه حذف گردیده است. منظور از این واوها، تعدد هدفها است یعنی این امر تنها یک هدف ندارد و حرف واو از وجود معطوف های متعددی حکایت می کند. یعنی ما به ابراهیم ملکوت را ارائه دادیم برای خیلی از منظورها که یکی از آنها این است که او از اهل یقین گردد.

رحمن، چرا «هستی بخشی» ترجمه شد؟
ترجمه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به نام خداوند هستی بخش مهربان.

در فارسی برای رحمن، معادل فارسی وجود ندارد و غالباً مترجمان سعی کرده اند به صورتی خود را به ترجمه دقیق تر آن نزدیک سازند لذا آن را به بخشنده، بخشایشگر، رحمتگرو مهرورز ترجمه کرده اند. و برخی هم همان رحمان و رحیم را آورده اند. نظر به این که ما «رحمن» را «هستی بخش» ترجمه کرده ایم و این برخلاف ترجمه های رایج است، جهت اثبات آن به دلایل زیر توجه می کنیم:

۱. خدا به مقتضای رحمت عامه خود، هر چیزی را که آماده پذیرش وجود باشد وجود می بخشد. پس فیض منبسط او بر همه کائنات را رحمت رحمانی گویند. در مجمع البیان آمده است: رحمن، یعنی خداوند به جمیع خلق عالم وجود و حیات و روزی داده است. (۳) و این همان مفهوم «هستی بخش» است.

رحمن، یعنی خدا عطا کننده نعمت های عمومی به جمیع موجودات است. رحمت خدا همان فیض اوست که دائم به خلق می رسد؛ آنجا که در قرآن فرمود: «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/ ۵۰): خدا به هر

۱. نشر طوبی، دائرة المعارف لغات قرآن تألیف آیه الله میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۱، ص ۲۹۸.
۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۱.

رعایت چند قاعده در ترجمه

در مورد ترجمه فعل ها توجه به چند قاعده موجب دقت در ترجمه خواهد شد

الف. مضارعی که با فعل «كَانَ» همراه باشد، ماضی استمراری معنی می شود. مانند كَانُوا يَعْمَلُونَ: عمل می کردند.

ب. مضارعی که در سیاق «إِذْ» که ظرف زمان ماضی است قرار گیرد، به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود. مانند يَسْؤُونَ، شکنجه می کردند، يُذَبِّحُونَ، ذبح می کردند. إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ... آنگاه که نجات دادیم شما را از آل فرعون که شکنجه می کردند شما را، بد شکنجه ای، و سر می بریدند.

ج. مضارعی که در سیاق فعل ماضی واقع شود، به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود، مانند: «نُوحِي = وحی می کنیم». وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ.... پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آن که به او وحی می کردیم.

د. مضارعی که بعد از فعل امر با در فضای شرط قرار گیرد، با صورت شرطی ترجمه می شود: «يُبَيِّنُ - بیان می کند». أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا... بخوان برای ما پروردگارت را تا بیان کند برای ما. قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ.... بگویند «حطه» تا بیا مرزیم برای شما.

ه. فعل ماضی در سیاق زمان و شرط، به صورت مضارع ترجمه می شود، مانند: إِذَا قِيلَ: وقتی که گفته شود.

واوها زاید نیستند!

در برخی ترجمه ها واوهایی را زاید دانسته آن را از ترجمه انداخته اند:

آیه ۷۵ / انعام:

وَكَذَلِكَ نُنْزِلُ الْإِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ

منحصر به انسانها اعم از مؤمن و کافر می باشد؛ زیرا هر دو آنها قبل از کفر و ایمان، انسان هستند و رحمت وجود پیامبر و هدایت و شریعت برای همه آنهاست.

با تحلیلی که درباره فرق رحمن و رحیم انجام گرفت، اشکالات وارده بر نظریه رایجی که می گوید، رحمن یعنی رحمت او در دنیا شامل مؤمن و کافر و رحیم یعنی رحمت او فقط شامل مؤمن در آخرت است، برطرف می گردد. زیرا وقتی در دعای عرفه عرض می کند: «يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، یعنی خدای رحمن، دنیا را وجود بخشیده و آخرت را نیز از بهشت و جهنم و ملائک و ... وجود داده است؛ و اگر می گوئیم خدا رحیم دنیا و آخرت است، به دلیل این است که خدا در دنیا برای هدایت و تکامل انسان، انواع امکانات از قبیل کتاب و رسول و عقل فراهم نموده و در آخرت، انسانی را که اهل ایمان و عمل بوده به عنوان پاداش مشمول رحمت خود خواهد کرد.

یک نکته لطیف: رحمان رحمت یک طرفه و غیر مشروط است و رحیم رحمت دو طرفه و مشروط است خدا به همه موجودات از انسان و حیوان و جماد رحمت وجود و غیره داده است بی آنکه ایمان و عملی را شرط کند لذا این رحمت، یک طرفه است. ولی در رحیم به انسان گفته است، که من به تو عقل و پیامبر دادم و تو هم باید تربیت را بپذیری تا رحمت نهائی شامل حال تو گردد، رحمت دو طرفه.

حالا به برخی دلایل که صفت ذات بودن رحمن را اثبات می کند اشاره می کنیم:

یک: کلمه رحمن اسم ذات و مرادف «الله» است؛ زیرا در قرآن، هم در مقام اظهار غضب به کار رفته، مانند: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ» (مریم، ۴۵) و هم در مورد قدرت استعمال شده است، مانند: «وَحَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ» (طه، ۱۰۸).

موجودی آفرینش او را داد و آن را به سوی تکاملش هدایت کرد، در این آیه به عطای دو گونه نعمت کمال اشاره شده؛ یکی کمال اول که همان وجود و خلقت است (أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ) و دیگری کمال ثانی که مربوط به مشخصات نوعی و اختصاصی و لوازم هستی هر موجود است (ثُمَّ هَدَى).

۲. به قول برخی مفسران، رحمن کسی است که بخشنده فیض وجود و کمال به همه موجودات، براساس حکمت و ظرفیت و قابلیت آن موجود است، و رحیم یعنی فیض کمال معنوی را که مخصوص نوع انسان است، به او ارزانی داشته است. لذا جامع ترین ترجمه رحمن «هستی بخش» است. [درباره فرق رحمن و رحیم به نسیم حیات مراجعه شود].

اینک تحلیل مسئله

رحمن، صفت ذات است؛ یعنی خدا ذات مقدسی است که رحمت بیکران در اوست یعنی «هستی بخشی» و رحیمیت هم از آن ناشی می گردد. از این رو رحمت رحمانی و این هستی بخشی نه تنها به مؤمن و کافر می رسد، بلکه شامل هر موجودی می گردد. پس آنچه از رحمت الهی به موجودات عالم رسیده، در سایه رحمانیت خداوند است.

رحیم، صفت فعل است و برابر استعمال قرآن، تنها در مورد نوع انسان به کار رفته است. یعنی خدا رحمت خود را در مقام احسان که مقام فعل است به مخلوق انسانی عطا می کند. پس رحیم رحمتی است که با تربیت نوع انسان سرو کار دارد؛ مانند ارسال پیامبران و کتاب های آسمانی، هدایت، بخشش گناهان از راه توبه و شفاعت و رساندن انسان به کمال معنوی و سعادت ابدی. بنابراین انسان در برخورداری از رحمت رحمانی که هستی بخشی و سایر نعمتهاست، با دیگر موجودات مشترک است، ولی رحمت رحیمی

اصولاً گفته‌اند: رحمن اسم خاص خداست، و غیر او یا آن نامیده نمی‌شود. (۱)

دو: دلیل مرادف بودن «رحمن» با اسم «الله»، این است که اگر ما در آیاتی که رحمن به کار رفته به جای آن کلمه «الله» بگذاریم، مفهوم آیه تغییر نمی‌کند. مانند: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ = عِبَادُ اللَّهِ». اما اگر به جای رحیم، اسم الله گذاشته شود، مفهوم جمله از بین می‌رود. مانند «غفورٌ رحیم - غفورٌ الله». این نشان می‌دهد که رحمان مرادف اسم ذات و رحیم اسم صفت و مشابه فعل است.

سه: رحمن در قرآن به عنوان اسمی معادل «الله» به کار رفته است. «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». (اسراء، ۱۱۰). یعنی بگو «الله» را بخوانید یا «رحمن» را، هر کدام را بخوانید تفاوتی نمی‌کند، برای اوست بهترین اسم‌ها. بنابراین جمیع اسم‌های حُسنی و صفات عالیة الهی در حیطه این دو اسم «الله» و «رحمن» واقع شده. پس در هر صفت الهی که به مفهوم بخشیدن هر نوع هستی و نعمت مانند روزی، وجود، عقل، هدایت، فطریات، و غیره است زیر کلمه رحمان مندرج است، بنابراین کم‌اشکال‌ترین ترجمه رحمن و رحیم «هستی بخش مهربان است».

ابوالفضل بهرام پور

قم - بهار ۱۳۸۲

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

به نام خداوند هستی بخش مهربان (۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است. (۲)

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ (۴)

آن هستی بخش مهربان، (۳) صاحب روز جزا. (۴)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا

[بار الها] تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. (۵) مَارِا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ

راه راست هدایت فرما، (۶) راه آنان که موهبتا

عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

دادی، نه راه غضب شدگان و

وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

نه گمراهان. (۷)

سوره حمد ۱

(۷ آیه)

به نام خداوند

هستی بخش مهربان.

۱-۷- حمد: وصف کمال

و جمال. شکر: قدردانی

از نعمت داده شده. رب:

پروردگار، صاحب. رَبُّ الْبَيْت:

صاحب خانه. رَحْمَن: بسیار

بخشنده، هستی بخش.

رَحِيم: مهربان. دین: جزا.

نَعْبُد: بندگی می کنیم.

نَسْتَعِينُ (عَوْن): کمک

می خواهیم. اِهْدِنَا: هدایت

کن ما را. صِرَاط: شاهراه.

أَنْعَمْتَ: ارزانی داشتی.

مَغْضُوب: غضب شده.

ضال: گمراه.

سوره حمد با آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، هفت آیه دارد. نام دیگر آن «سبع مثانی» است. سبع به این جهت که هفت آیه دارد و مثانی (دوتایی) به دلیل دو بار خوانده شدن در نماز و یا به خاطر این که دو بار نازل شده؛ یک بار در مکه و یک بار در مدینه.

این سوره، تا جمله «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، بیانگر توحید نظری و از جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» تا آخر، بیانگر توحید عملی است.

بنابه روایت شیعه و سنی، پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کار معتبری که با بِسْمِ اللَّهِ شروع نشود ناقص است و به آخر نمی‌رسد».^(۱)

۲. الْحَمْدُ لِلَّهِ... جنس حمد یا آن حمد مخصوص از آن خدای رب العالمین است. حمد در لغت به معنای ستایش و توصیف کمال است. فرق آن با مدح این است که مدح برای توصیف کمال اختیاری و غیر اختیاری است، مانند علم و مهربانی و خلایق و زیبایی منظره طبیعت و یا چهره؛ ولی حمد تنها برای کمال اختیاری است و چون تمام کمالات خدا اختیاری است، حمد به او اختصاص دارد. «رَبِّ» یعنی مالک و صاحب اختیاری که مملوک خود را تربیت می‌کند و او را از قوه به فعل می‌رساند. خداوند، عالم به همه استعدادها بالقوه موجودات است. لذا او رب تمام عالم‌هاست.^(۲) خدا، هم از موضع جباریت و هم از موضع رحیمیت ربوبیت می‌کند. جبار از ریشه جبر به معنای زورمدار است. خدا در امر خلق و اداره عالم، جبار است. یعنی در طبیعت هیچ موجودی قادر به تجاوز از حدود الهی نیست. لذا اگر پدیده‌ای کوچک‌ترین خطایی بکند پیکره‌اش متلاشی خواهد شد یعنی در ربوبیت عالم طبیعت از عفو و گذشت خبری نیست. ولی خداوند در مورد ربوبیت انسان با رحیمیت برخورد می‌کند. یعنی در مورد خطای انسان‌ها، مهلت توبه و عفو مطرح است و ربوبیت با آرامش پیش می‌رود. بنابراین تکرار رحمان و رحیم پس از طرح رب العالمین، نوع ربوبیت خاص مربوط به انسان‌ها را از نوع ربوبیت کل نظام عالم جدا می‌کند.

۳. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: خدا با استعمال دو کلمه از ریشه رحم، موضع خود را اعلام کرده است، کسانی از من هستند که به مخلوقات خیر و رحمت برسانند و ستم‌کاران سنجیتی با من ندارند.

۴-۵. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. خدا به دلیل رب العالمین بودنش، هم مالک دنیاست و هم مالک آخرت، ولی با اکتفا به بیان مالکیت يوم الدين، اهمیت قیامت و اداره آن را گوشزد می‌کند؛ زیرا رسیدگی به اعمال بندگان از غیر خدا ساخته نیست.

درباره جمع آمدن کلمات «نَعْبُدُ، نَسْتَعِينُ، اهْدِنَا» گفته شده است: ۱. نمازگزار، عمل خود را ناچیز و حقیر می‌داند و آن را در جمع عمل صالحان عرضه می‌دارد تا پذیرفته گردد. ۲. نمازگزار با گفتن «نَعْبُدُ» اخوت دینی خود را با تمام مسلمانان جهان اعلام می‌دارد. ۳. اصولاً تشریع نماز به جماعت بوده و به همین دلیل جمله‌های آن، جمع آمده است. ۴. انسان دارای قوای ظاهری مثل گوش و چشم و دست و پا و همین طور قوای باطنی مثل قلب و دل است. از این رو این مجموعه فعال که در واحد انسانی گرد آمده است. لذا انسان به صورت جمع به نمایندگی و تعهد از جانب اعضای فعال خود می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». نَسْتَعِينُ یعنی حتی در امر عبادت که فعل خود عبد است از خدا یاری می‌خواهد.

۶. اهْدِنَا الصِّرَاطَ... صراط شاهراهی است که رونده خود را چنان در کام خود فرو می‌برد که امکان هر نوع انحراف و خروج را منتفی می‌سازد. این آیه کمال هدایت برای عموم درخواست می‌کند و خواستار ایجاد جو نورانی مذهبی در جامعه است؛ زیرا اگر در جامعه فضای دین حاکم شد حفظ دین برای خود و خانواده ممکن شده و ایمان و عمل صالح محقق خواهد شد.

۷. صِرَاطَ الَّذِينَ... نعمت داده شدگان بفرموده قرآن: «هر که از خدا و رسول اطاعت کند، با نعمت داده شدگان همراه شود که عبارتند از انبیا، صدیقین و شهدا و صالحان، و چه خوب رفیقانی هستند».^(۳) این اشخاص، مقربین هستند و ترتیب مقامشان چنین است: انبیا؛ مؤسسان دین. صدیقین؛ حافظان و مروجان دین. شهدا؛ شاهدان اعمال و مرزداران دین. و صالحین؛ محصول‌های دین.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ: مغضوب و ضال اهل آتشند. اما در نوع گناهان متفاوتند در استعمال قرآن، منافق و مشرک و یهود در زمره مغضوبین هستند، مانند آیه «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ» (فتح ۶) و آیه «وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ»^(۴) و ضالین شامل ظالمان، کافران و اهل معصیت است.